

تعارض چند قانون ملی در مورد ازدواج و طلاق

در مورد احوال شخصیه افراد، در حقوق بین الملل خصوصی کشورها دو راه حل متفاوت پیش بینی شده است.

در پاره‌ای از کشورها قاعده پذیرفته شده آن است که احوال شخصیه افراد اصولاً تابع قانون دولت متبوع آنهاست و در برخی دیگر از کشورها قاعده اعمال قانون اقامتگاه نسبت به احوال شخصیه افراد مورد قبول واقع شده است.

تعارض چند قانون ملی، در دادگاههای کشورهای مطرح می‌شود که احوال شخصیه افراد را تابع قانون ملی (یا قانون دولت متبوع شخص) می‌دانند، همچنان که مسأله تعارض

تابعیت‌ها نیز که حل آن مقدم بر حل مسأله تعارض چند قانون ملی است، در دادگاههای

چنین کشورهایی قابل طرح است. تأثیر تابعیت در ازدواج و تأثیر ازدواج در تابعیت نیز در

کشورهایی مطرح می‌شود که احوال شخصیه افراد تابع قانون دولت متبوع آنهاست. حقوق

موضوعه ایران احوال شخصیه افراد را تابع قانون دولت متبوع آنها قرار داده است. در این

مقاله که زیر عنوان «تعارض چند قانون ملی در مورد ازدواج و طلاق» سامان یافته علل به

وجود آمدن تعارض بین چند قانون ملی، مورد بررسی قرار گرفته و راه حل تعارضها نیز

ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی: ازدواج، طلاق، تابعیت، تعارض چند قانون ملی.

مقدمه

در مورد احوال شخصیه، یعنی وضعیت (Elat) و اهلیت (Capaeite) افراد، دو راه حل متفاوت، در حقوق بین الملل خصوصی کشورها، پیش بینی شده است. در حقوق موضوعه بعضی کشورها قاعده‌ای پذیرفته شده که به موجب آن احوال شخصیه افراد اصولاً تابع قانون دولت متبوع آنهاست؛ (مواد ۶ و ۷ قانون مدنی ایران و ماده ۳ قانون مدنی فرانسه) ولی در کشورهای وابسته به نظام انگلیسی - آمریکایی قاعده اعمال قانون اقامتگاه، نسبت به احوال شخصیه افراد، مورد قبول واقع شده است. بی آن که دلایل ترجیح یکی از دو قاعده بر دیگری مورد بررسی قرار گیرد، صرفاً یاد آور، می شود که در صورت قبول قاعده اعمال قانون اقامتگاه مسأله تعارض چند قانون ملی نسبت به احوال شخصیه مطرح نمی شود؛ چرا که، در روابط شخصی و خانوادگی بر فرض که طرفین رابطه (مثلاً زن و شوهر یا پدر و مادر و فرزندان) تابعیتهای متفاوت داشته باشند با رجوع به قانون اقامتگاه تکلیف مسأله روشن می شود. اما در صورت قبول قاعده اعمال قانون ملی یا قانون دولت متبوع شخص) این پرسش مطرح می شود که در صورت اختلاف تابعیت، در روابط شخصی و خانوادگی کدام قانون ملی را باید واجد صلاحیت دانست. تعارض چند قانون ملی در دادگاههای کشورهای مطرح می شود که احوال شخصیه افراد را، تابع قانون ملی می دانند، همچنان که مسأله تعارض تابعیتها (یا تعارض قوانین تابعیت) نیز که حل آن مقدم بر حل مسأله تعارض چند قانون ملی است، در دادگاههای چنین

کشورهایی قابل طرح است؛ زیرا در نظام انگلیسی - آمریکایی دادگاهها باید، ابتدا مصادیق احوال شخصیه را تشخیص دهند تا در صورتی که موضوع را، داخل در دسته احوال شخصیه دانستند، قانون اقامتگاه را در مورد آن اجرا کنند.

بنابراین دادگاههای کشورهای وابسته به نظام انگلیسی - آمریکایی، در مسایل مربوط به احوال شخصیه، نه با تعارض تابعیتها، یعنی پدیده تابعیت مضاعف و فقدان تابعیت (یا بی تابعیتی)، مواجه اند و نه با تعارض چند قانون ملی، در مورد احوال شخصیه. از آن جا که ایران جزء کشورهای است که احوال شخصیه افراد را، تابع قانون دولت متبوع آنها می داند، باید در یک بخش، علل بوجود آمدن تعارض بین چند قانون ملی، مورد بررسی قرار گیرد و در بخشی دیگر راه حل تعارضها مطالعه و بررسی شود.

بخش نخست: علل تعارض چند قانون ملی

تعارض چند قانون ملی، گاه معلول تابعیت مضاعف است (اعم از این که به صورت تابعیت مضاعف اصلی باشد یا اکتسابی). زمانی هم تعارض چند قانون ملی در اثر تغییر تابعیت یکی از اعضای خانواده است که وحدت تابعیت در کانون خانواده را از بین می برد. گاهی نیز این تعارض معلول اعمال تابعیت سرزمینی است و آن در موردی است که طفلی در خارج از قلمرو و دولت متبوع والدین متولد می شود. مورد دیگر ازدواج مختلط (۲) است، که در نتیجه آن زن و مردی که تابعیتهای متفاوت دارند، پس از ازدواج

نیز، هر کدام تابعیتهای خود را حفظ می کنند و خانواده ای تشکیل می شود که وحدت تابعیت در کانون آن حکمفرما نیست.

بند نخست: تابعیت مضاعف

تابعیت مضاعف گاهی در زمان تولد بوجود می آید و گاهی دیگر بعد از تولد حادث می شود. تابعیت مضاعف تولدی (یا اصلی) در اثر تعارض تابعیت نسبی (یا سیستم خون) با تابعیت سرزمینی (یا سیستم خاک) و یا تعارض دو تابعیت نسبی (یا دو سیستم خون) پیدا می شود.

تابعیت مضاعف بعد از تولد (یا اکتسابی نیز، در اثر تحصیل تابعیت جدید با حفظ تابعیت سابق یا در اثر ازدواج مختلط و یا در اثر تغییر تابعیت شوهر یا پدر، بوجود می آید.

الف: تابعیت مضاعف تولدی

۱- تعارض تابعیت نسبی ایرانی با تابعیت سرزمینی خارجی: به عنوان مثال اگر از پدر و مادر ایرانی که در کانادا اقامت دارند، طفلی در آنجا بوجود آید، آن طفل مطابق قانون کانادا، که در این مورد تابعیت سرزمینی را اجرا می کند، کانادایی و از نظر قانون ایران، که تابعیت نسبی را اعمال می کند (بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی) ایرانی محسوب است. (۳)
بنابراین طفل مزبور دارای تابعیت مضاعف می شود.

۲- تعارض تابعیت سرزمینی ایرانی با تابعیت نسبی خارجی: به عنوان مثال هر گاه از پدر و مادر ایتالیایی که یکی از آنها در ایران متولد شده، فرزندی در ایران به وجود آید، آن

فرزند موافق قانون ایتالیا که در این مورد تابعیت نسبی را اعمال می کند، ایتالیایی و مطابق قانون ایران، که در این مورد تابعیت سرزمینی را اجرا می کند، ایرانی محسوب می شود. بنابراین، فرزند مزبور دارای دو تابعیت می شود، هم تابع دولت ایتالیاست و هم تابعیت دولت ایران را دارد.

۳- تعارض دو تابعیت نسبی: از آن جایی که تابعیت نسبی یا سیستم خون، در بعضی کشورها، فقط از طریق نسب پدری پذیرفته شده است، (بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران نسب مادری را به هیچ وجه لحاظ نکرده است) و حال آن که در بعضی کشورهای دیگر نسب پدری و مادری هر دو لحاظ گردیده است؛ بنابراین اتفاق می افتد که در اثر اختلاف تابعیت والدین، طفل دارای تابعیت مضاعف می شود. مثلاً هر گاه از پدر ایرانی و مادر فرانسوی طفلی به وجود آید، آن طفل از نظر قانون ایران که در این مورد تابعیت نسبی را از راه نسب پدری به مورد اجرا می گذارد، ایرانی و از نظر قانون فرانسه نیز که در این مورد تابعیت نسبی را از طریق نسب مادری اعمال می کند، فرانسوی محسوب می شود.

ب: تابعیت مضاعف بعد از تولد

۱- تحصیل تابعیت جدید با حفظ تابعیت سابق: گاهی اتفاق می افتد که در اثر ناهماهنگی قوانین تابعیت کشورها، افراد موفق می شوند با حفظ تابعیت سابق تابعیت جدیدی به دست آورند. مانند موردی که اتباع ایران بدون رعایت شرایط ترک تابعیت ایران (مانند شرط

انجام خدمت تحت السلاح یا شرط رسیدن به سن بیست و پنج سال تمام) تابعیت دولتهای خارجی را قبول کنند. (۴)

۲- ازدواج: گاهی نیز در اثر ازدواج مختلط (یا آمیخته)، یعنی ازدواج بین زن و مردی که تبعه یک دولت نیستند، زن دارای دو تابعیت می شود. علت بوجود آمدن این تابعیت مضاعف آن است که بین طریقه وحدت تابعیت زوجین که ممکن است توسط قانون دولت متبوع شوهر پذیرفته شده باشد و طریقه استقلال مطلق تابعیت زوجین که ممکن است توسط قانون دولت متبوع زن اعمال گردد، تعارض پیدا می شود که در نتیجه آن زن دارای تابعیت مضاعف می شود.

به عنوان مثال هر گاه یک زن انگلیسی با مرد ایرانی ازدواج کند، زن دارای دو تابعیت می شود؛ زیرا زن مزبور، از یک طرف به موجب بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، ایرانی محسوب می شود (۵) (طریقه وحدت تابعیت زوجین) و از طرف دیگر مطابق قانون انگلیس که تابعیت انگلیسی را برای او محفوظ می دارد (طریقه استقلال تابعیت زوجین)، تابعیت انگلیسی دارد.

۳- تغییر تابعیت شوهر و یا پدر: نظر به این که ترک تابعیت شوهر و یا پدر نسبت به زن و فرزندان، فاقد اثر تبعی است (۶) و حال آن که تحصیل تابعیت شوهر و یا پدر، نسبت به زن و فرزندان صغیر، دارای اثر تبعی است؛ (۷) بنابراین اتفاق می افتد که در اثر تبدیل تابعیت شوهر یا پدر، زن و فرزندان صغیر او دارای تابعیت مضاعف می شوند. چنانکه در مورد

فردی از اتباع خارجی که تابعیت ایران را تحصیل می‌کند، زن و فرزندان صغیر او از یک طرف به اقتضای ماده ۹۸۴ قانون مدنی ایران، تبعه دولت ایران شناخته می‌شوند (۸) و از طرف دیگر مطابق مقررات قانون تابعیت خارجی (که نوعاً حکمی شبیه قسمت اخیر بند ۳ ماده ۹۸۸ قانون مدنی ایران را دارد) تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر برای آنها محفوظ می‌ماند.

بند دوم: تغییر تابعیت یکی از اعضای خانواده
تغییر تابعیت یکی از اعضای خانواده گاه به صورت تغییر تابعیت یکی از زوجین جلوه گر می‌شود و گاهی دیگر به واسطه آن است که پدر یا فرزند تابعیت خود را تغییر می‌دهد. در صورت نخست تعارض چند قانون ملی، در روابط زوجین حادث می‌شود و در صورت دوم تعارض قوانین ملی در روابط پدر و مادر و فرزندان به وجود می‌آید.

الف: تغییر تابعیت یکی از زوجین

۱- تغییر تابعیت شوهر: مطابق بند ۲ ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر «احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.» (۹) اصل چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی، سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری در آید.»

بنابراین هر فرد ایرانی، اعم از این که دارای همسر باشد یا نه، حق دارد تقاضای خروج از تابعیت ایران را بنماید. چنانکه قبلاً اشاره شد، ترک تابعیت ایران نسبت به افراد خانواده، اثر تبعی ندارد، نتیجه آن که هر گاه فردی از اتباع ایران ترک تابعیت کند ترک تابعیت او شامل همسرش نمی شود، مگر آن که درخواست کننده ترک تابعیت آن را تقاضا نماید و اجازه هیأت وزیران شامل زن هم باشد. از این رو ممکن است شوهر در اثر ترک تابعیت ایران، تابعیت یک کشور خارجی را تحصیل کند، در حالی که زن او همچنان تابعیت ایرانی را حفظ کرده باشد. بند ۳ ماده ۹۸۸ قانون مدنی که مربوط به شرایط ترک تابعیت اتباع ایران است، در این مورد مقرر می دارد: «۳... زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می نماید... از تبعیت ایرانی خارج نمی گردند مگر این که اجازه هیأت وزراء شامل آنها هم باشد.»

۲- تغییر تابعیت زن: اگر چه در قانون اساسی ایران، تفاوتی میان زن و مرد، در ترک تابعیت ایران مشاهده نمی شود (اصل چهل و یکم قانون اساسی) ولی در مورد این که زن ایرانی شوهردار بتواند جدای از شوهر ایرانی خود ترک تابعیت کند تردید وجود دارد. چرا که، از یک طرف ماده ۹۸۸ قانون مدنی درباره اثر ترک تابعیت زن ایرانی شوهر دار ساکت است و حال آن که در ماده مزبور نحوه تأثیر ترک تابعیت ایرانی شوهر و یا پدر در تابعیت زن و فرزندان او بیان شده است. و از طرف دیگر تبصره ب ماده ۹۸۸ قانون

مدنی تنها از تأثیر ترک تابعیت زن ایرانی بی شوهر در تابعیت فرزندان او سخن می گوید. (۱۰)

ممکن است گفته شود که چون زن ایرانی شوهردار حتی با اجازه شوهر هم نمی تواند به تنهایی ترک تابعیت کند، بنابراین تغییر تابعیت زن ایرانی جدای از شوهر در حقوق ایران مصداقی ندارد، این قول صحیح نیست؛ زیرا زن خارجی که در اثر پذیرش تابعیت ایران از سوی شوهر به تابعیت ایران پذیرفته می شود، حق دارد، مستقل از شوهر ایرانی تابعیت ایرانی خود را تغییر دهد و تابعیت پیشین شوهر را قبول کند. (۱۱)

ب: تغییر تابعیت پدر یا فرزند

۱- تغییر تابعیت پدر: اگر پذیرش به تابعیت ایران سبب تغییر تابعیت خارجی فرزند صغیر شخص پذیرفته شده می گردد، ولی ترک تابعیت ایران، سبب تغییر تابعیت ایرانی فرزند شخصی که در خواست ترک تابعیت ایران کرد، نمی گردد، مگر آن که در تقاضانامه ترک تابعیت پدر، ترک تابعیت فرزند نیز درخواست شده باشد و اجازه هیأت وزیران شامل فرزند ترک کننده تابعیت ایران باشد. (۱۲) بنابراین در موردی که فردی از اتباع ایران ترک تابعیت می کند و اجازه هیأت وزیران شامل فرزند او نباشد، پدر و فرزند، تابعیتهای متفاوت پیدا می کنند؛ چرا که پدر از تابعیت ایران خارج می شود، در حالی که فرزند او دارای تابعیت ایرانی است. چنانکه قسمت اخیر بند سوم از ماده ۹۸۸ قانون مدنی می گوید: «... اطفال کسی بر طبق این ماده ترک تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال

مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارج نمی گردند مگر این که اجازه هیأت وزراء شامل آنها هم باشد.»

۲- تغییر تابعیت فرزند: چنانکه پیش از این درباره اثر تحصیل تابعیت ایران اشاره شد، فرزند صغیر کسی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران را می نماید، به تبع پدر، تابعیت ایران را بدست می آورد (ماده ۹۸۴ قانون مدنی) ولی قانونگذار ایرانی در همان ماده ای که مربوط به اثر تحصیل تابعیت ایران از سوی پدر در تابعیت فرزندان صغیر است، تصریح کرده است: «... اولاد صغیر در ظرف یک سال از تاریخ رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، می توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق پدر را قبول کنند، لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید، تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.» (۱۳)

بنابراین هرگاه فرزند شخصی که به تابعیت ایران پذیرفته شده، از حق انتخاب تابعیت پیشین پدر استفاده کند و تابعیت ایران را رد کند، پدر و فرزند دارای دو تابعیت متفاوت می شوند؛ چرا که، در این حالت بر خلاف فرض قبلی (تغییر تابعیت پدر) پدر تابعیت ایران را دارد و حال آن که فرزند او خارجی است.

بند سوم: اعمال تابعیت سرزمینی
تولد طفل در خارج از قلمرو سرزمینی دولت متبوع والدین، علاوه بر آن که ممکن است موجب پدید آمدن تابعیت مضاعف شود، سبب تعارض چند قانون ملی، قانون دولت

متبوع طفل و قانون (یا قوانین) دولت متبوع والدین می‌گردد. در کشورهایی که روابط بین پدر و مادر و فرزندان، تابع قانون ملی است و عامل تابعیت به عنوان تعیین کننده قانون حاکم بر احوال شخصیه، مورد توجه واقع شده است. هرگاه فرزند در کشوری غیر از کشور اصل والدین متولد شد و کشور محل تولد، قانون خاک یا تابعیت سرزمین را اعمال کند، فرزند، تابعیت کشور محل تولد را بدست می‌آورد. از این رو تابعیت والدین (که ممکن است هر کدام تابعیت جداگانه‌ای داشته باشد) با تابعیت فرزند متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال هرگاه از پدر و مادری که تابعیت کشور «الف» را دارند، فرزندی در کشور «ب» متولد گردد و کشور محل تولد، تابعیت سرزمینی را اعمال کند، پدر و مادر و فرزند، دارای تابعیت متفاوت می‌شوند. در بند چهارم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی آمده است: «کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند، ایرانی محسوب می‌شوند.» (۱۴) با اعمال این بند علاوه بر آن که ممکن است طفل غیر از تابعیت ایران، تابعیت دولت متبوع والدین را هم داشته باشد (تابعیت مضاعف) که باید دید، در ایران یا کشورهای دیگری که قانون ملی را حاکم بر احوال شخصیه می‌دانند، کدام قانون را باید، حاکم بر احوال شخصیه او دانست؛ در روابط بین او و والدین نیز تعارض چند قانون ملی پدید می‌آید و باید دید دادگاه صالح، قانون ملی کدام یک را باید اعمال نماید.

بند چهارم: ازدواج مختلط

عقد ازدواج مختلط، یعنی ازدواج بین زن و مردی که دارای تابعیتهای جداگانه هستند، نیز از علل تعارض چند قانون ملی است. زیرا از یک سو، زن ممکن است دارای تابعیت مضاعف شود، چنانکه در مورد ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی ممکن است، مملکت متبوعه زن تابعیت اصلی را برای او حفظ کند، در حالی که زن، مطابق بند ششم ماده ۹۷۶ قانون مدنی، در اثر عقد ازدواج، تابعیت ایرانی را نیز تحصیل می کند. از سوی دیگر، چون ازدواج از مصادیق بارز احوال شخصیه است و در حقوق ایران، ازدواج هر کسی تابع قانون دولت متبوع اوست؛ بنابراین بین قانون دولت متبوع مرد و قانون دولت متبوع زن، تعارض به وجود می آید. حال اگر اختلاف تابعیت زن و مرد پس از انعقاد عقد ازدواج حفظ شود و تابعیت شوهر در اثر ازدواج به زن تحمیل نشود در مرحله تأثیر بین المللی حق، یعنی آثار ازدواج نیز، تعارض بین چند قانون ملی پدید می آید.

در حقوق بین الملل خصوصی ایران، ازدواج مختلط به سه صورت ممکن است مطرح شود: ازدواج زن و مرد خارجی که تابعیتهای جداگانه دارند، ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی و ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی. در مورد فرض نخست مسأله تابعیت از لحاظ حقوق بین الملل خصوصی ایران مطرح نمی شود، چه، همان طور که می دانیم، مطابق اصل حاکمیت دولتها، در تعیین اتباع خود، هر دولتی فقط در مورد تعیین اتباع خود حق اظهار نظر دارد؛ (۱۵) ولی مسأله تابعیت در فرض دوم و سوم (۱۶) و مسأله تعارض قوانین یعنی تعیین قانون حاکم بر شرایط و موانع و آثار ازدواج، در همه فروض مطرح می گردد.

۱- ازدواج زن و مرد خارجی: هر گاه مسأله ازدواج زن و مرد خارجی که تابعیتهای جداگانه دارند، در ایران مطرح شود در مرحله ایجاد حق، یعنی تعیین شرایط و موانع ازدواج، بین قوانین ملی زن و مرد تعارض به وجود می آید، که باید دید قانون ملی کدام یک را باید منطبق اعتبار دانست. و هر گاه پس از آن که نکاح بطور صحیح واقع شد، زن و شوهر تابعیتهای جداگانه داشته باشند و در اثر عقد ازدواج تابعیت زن تغییر پیدا نکند، در آن صورت چون با مرحله تأثیر بین المللی حق مواجه هستیم، نه مرحله ایجاد حق، باید دید آیا همان قانونی که در مورد تعیین شرایط و موانع ازدواج، یعنی مرحله ایجاد حق، منطبق اعتبار بوده، در این مرحله نیز قابل اعمال است یا خیر؟

۲- ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی: در این فرض که بین قانون ایران (قانون ملی زن) و قانون خارجی (قانون ملی مرد) تعارض پدید می آید، پرسش این است که اولاً، شرایط و موانع ازدواج تابع کدام قانون است: قانون ایران یا قانون خارجی؟ ثانیاً، در صورتی که زن ایرانی با مرد بیگانه ای ازدواج کند که مطابق قانون دولت متبوع او تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج هر زن تحمیل نشود، (۱۷) در مورد آثار ازدواج، یعنی مرحله تأثیر بین المللی حق، کدام قانون ملی واجد صلاحیت است؟

منظور از مرحله تأثیر بین المللی حق، تعیین قانون حاکم بر حقوق و تکالیف زن و شوهر نسبت به یکدیگر است. چنانکه ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی، در این مورد تصریح کرده است:

«همین که نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و

تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود.»

۳- ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی: در این فرض، چون مطابق بند ششم از ماده ۹۷۶

قانون مدنی: «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند، تبعه ایران محسوب می شود»

از لحاظ حقوق بین المللی خصوصی ایران اصولاً در مرحله ایجاد حق، یعنی تعیین شرایط

و موانع ازدواج، تعارض قوانین ملی (قانون ملی زن و مرد) رخ می دهد، زیرا پس از آن

که نکاح بطور صحیح واقع شود زوجین از دیدگاه حقوق ایران و از منظر دادگاه ایرانی

تابعیت ایرانی دارند و مطابق ماده ۶ قانون مدنی روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قانون

ایران خواهد بود. (۱۸)

البته باید توجه داشت که در این فرض نیز امکان حدوث تعارض چند قانون ملی وجود

دارد، زیرا مطابق ماده ۹۸۶ قانون مدنی: «زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج، ایرانی

می شود، می تواند بعد از طلاق... به تابعیت اول خود رجوع نماید، مشروط بر این که

وزارت امور خارجه را کتبا مطلع کند...» نتیجه آن که، هر گاه زن پس از وقوع طلاق به

تابعیت پیشین خود رجوع کند، در مورد آثار طلاق، از جمله عدّه و وضع حقوقی زن در

زمان عدّه، تعارض بین قانون ملی مرد ایرانی و زن مطلقه خارجی به وجود می آید.

بخش دوم: راه حل تعارض چند قانون ملی

طبق اصل کلی مندرج در مواد ۶ و ۷ قانون مدنی ایران، احوال شخصیه (۱۹) افراد تابع قوانین دولت متبوعه آنهاست. در ماده ۶ قانون مدنی آمده است: «قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو این که مقیم در خارج باشند مجری خواهد بود.» ماده ۷ قانون مدنی نیز تصریح کرده است: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه... در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.» بدیهی است، این دو ماده را در صورتی می توان اعمال کرد که در روابط شخصی و خانوادگی مانند: روابط زن و شوهر یا روابط پدر و مادر و فرزندان، طرفین رابطه تابعیت واحدی داشته باشند.

هرگاه طرفین رابطه، ایرانی باشند، به موجب ماده ۶ قانون مدنی، تابع قانون ایران خواهند بود و در صورتی که خارجی باشند، قانون دولت متبوع آنها اعمال خواهد شد. ولی همان گونه که در بخش نخست ملاحظه شد، گاهی اتفاق می افتد که در روابط شخصی و خانوادگی، طرفین دارای تابعیتهای متفاوت هستند. از این رو این پرسش مطرح می شود که هر گاه تابعیت زن و مرد (در مرحله ایجاد حق) یا تابعیت زن و شوهر (در مرحله اثرگذاری حق) و یا تابعیت پدر و فرزند متفاوت باشد و دعوی در دادگاه ایران اقامه گردد، دادگاه برای حل دعوی و رفع تعارض قوانین چه ضوابطی را باید مناط اعتبار قرار دهد.

در این بخش ابتدا باید مسایل مربوط به ازدواج و طلاق، هم در مرحله ایجاد حق و هم در مرحله تأثیر بین‌المللی حق از لحاظ حقوقی تحلیل شود، آنگاه این پرسش، مطرح شود که در هر مورد چه قانونی حاکم خواهد بود؟

بند نخست: ازدواج و آثار آن

در حقوق بین‌الملل خصوصی کشورهایی که برای تعیین قانون حاکم بر احوال شخصیه، عامل تابعیت را بر عامل اقامتگاه، ترجیح داده و قاعده‌ای را پذیرفته‌اند که به موجب آن، فرد از حیث احوال شخصیه خود، تابع قانون دولتی است که تابعیت آن را دارد، تابعیت و ازدواج در یکدیگر تأثیر دارند. تابعیت در ازدواج مؤثر است برای آن که ازدواج اتباع اگر چه مقیم در خارج باشند، تابع قانون دولت متبوع آنهاست (ماده ۶ قانون مدنی ایران). ازدواج نیز در تابعیت اثر دارد؛ برای آن که تابعیت شخص، در اثر ازدواج، ممکن است تغییر پیدا کند. (مواد ۹۸۶ و ۹۸۷ قانون مدنی ایران)

تأثیر تابعیت در ازدواج، مربوط به مرحله ایجاد حق یا تعیین شرایط و موانع ازدواج است و حال آن که تأثیر ازدواج در تابعیت مربوط به مرحله تأثیر بین‌المللی حق یا آثار ازدواج (حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر) است.

۱- قانون حاکم بر شرایط و موانع ازدواج

منظور از شرایط و موانع ازدواج شرایط ماهوی از قبیل سن لازم برای ازدواج، رضای طرفین و موانع ازدواج مانند مانع ناشی از قرابت یا سایر موانع مذکور در قانون است؛ ولی

منظور از شرایط شکلی مربوط به ازدواج که مطابق ماده ۹۶۹ قانون مدنی، تابع قانون محل تنظیم سند ازدواج و قانون محل وقوع عقد ازدواج است، مسایل مربوط به مراسم عقد ازدواج، ثبت ازدواج و مانند اینهاست. مثلاً این که ازدواج باید طبق سند رسمی انجام گیرد یا نیازی به سند رسمی ندارد، جزء شرایط شکلی نکاح تلقی می شود.

حال اگر این پرسش مطرح شود که آیا فلان شرط جزء شرایط ماهوی یا جزء شرایط شکلی ازدواج است دادگاه رسیدگی کنند، باید، برای تشخیص این امر و به دیگر سخن، توصیف قضایی مسأله به قانون دولت متبوع خود رجوع کند، زیرا به حسب این که موضوع، ماهوی یا شکلی توصیف شود، قانون حاکم بر آن، متفاوت خواهد بود. اگر

مسأله جزء شرایط شکلی ازدواج باشد، تابع قانون ملی طرفین عقد ازدواج و اگر جزء شرایط ماهوی ازدواج باشد، تابع قانون محل وقوع عقد خواهد بود. (۲۰)

در صورتی که زن و مردی که می خواهند ازدواج کنند، تابعیت واحد داشته باشند، شرایط و موانع ازدواج تابع قانون دولت متبوع آنها خواهد بود. (مواد ۶ و ۷ قانون مدنی)

حال باید به این پرسش پاسخ داده شود که شرایط و موانع ازدواج زن و مردی که تابعیتهای متفاوت دارند تابع چه قانونی است؟

در حقوق بین الملل خصوصی فرانسه، (۲۱) در مورد پاره‌ای از شرایط که جنبه فردی داشته و مربوط به خصوصیات شخصی هر یک از طرفین عقد ازدواج است، از قبیل شرط سنی، رضای طرفین، توانایی جسمی و اجازه پدر و مادر هر یک از طرفین، جداگانه تابع

قانون دولت متبوع خود می باشد. (۲۲) و در مورد شرایط دیگری که آنها را موانع دو جانبه می نامند، از قبیل منع نکاح با محارم (مثلاً منع ازدواج دایی با خواهرزاده) هر دو قانون ملی، هم قانون ملی زن و هم قانون ملی مرد، باید اعمال گردد. (۲۳)

در حقوق بین الملل خصوصی سوریه، مصر، الجزایر و کویت نیز در مورد شرایط ماهوی برای صحت ازدواج مانند: اهلیت و رضای طرفین و خالی بودن از موانع نکاح، در صورتی که زن و مرد تابعیتهای متفاوت داشته باشند، هر یک از طرفین عقد ازدواج را باید تابع قانون دولت متبوع خود دانست. (۲۴)

در حقوق بین الملل خصوصی ایران، در مورد قانون حاکم بر شرایط و موانع ازدواج زن و مردی که هر دو تابع یک دولت نیستند، ساکت است و از این رو این پرسش مطرح می شود که در حقوق ایران چه ضابطه ای را باید مناط اعتبار دانست؟ ممکن است، استدلال شود که چون از یک سو، ازدواج در تابعیت تأثیر می گذارد و زن و فرزند نوعاً همان تابعیت شوهر و یا پدر، یعنی ریس خانواده را خواهند داشت (بند ۶ ماده ۹۷۶ و ماده ۹۸۴ قانون مدنی ایران و از سوی دیگر ماده ۹۶۳ قانون مدنی می گوید: «اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.»، بنابراین شرایط و موانع ازدواج را باید تابع قانون دولت متبوع مرد دانست و هر گاه ازدواج مطابق قانون دولت متبوع مرد صحیح باشد، باید آن را همه جا صحیح تلقی کرد؛ اگر چه قانون دولت متبوع زن آن را صحیح و معتبر نداند.

این راه حل که مبتنی، بر عدم تفکیک بین مرحله ایجاد حق و مرحله تأثیر بین‌المللی حق است، به دو دلیل قابل قبول نیست. نخست آن که، تأثیر ازدواج در تابعیت مسبوق به این فرض است که عقد ازدواجی تحقق یافته باشد و حال آن که در مورد شرایط و موانع ازدواج مسأله امکان یا عدم امکان وقوع ازدواج مطرح است و باید دید ازدواج مطابق چه قانونی می‌تواند بطور صحیح واقع شود.

دیگر آن که، ماده ۹۶۳ قانون مدنی قانون حاکم بر روابط زوجین را مشخص می‌کند و نه قانون حاکم بر شرایط ایجاد رابطه زوجیت و همانطور که قوانین ماهوی مربوط به موانع و شرایط صحت نکاح (مواد ۱۰۴۱ تا ۱۰۷۰ قانون مدنی) جدا از قوانین ماهوی مربوط به آثار نکاح یا حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر (مواد ۱۱۰۲ تا ۱۱۱۹ قانون مدنی) است، قواعد بین‌المللی یا قواعد حل تعارض مربوط به این دو دسته از قوانین نیز در فرض اختلاف تابعیت زن و مرد باید از یکدیگر تفکیک شود؛ در غیر این صورت، باید، ازدواج زن ایرانی مسلمان را با مرد خارجی غیرمسلمان جایز دانست و حال آن که چنین ازدواجی از لحاظ قانون ایران باطل است. (مواد ۶ و ۱۰۵۹ قانون مدنی) (۲۵)

بنابراین در مرحله ایجاد حق (ایجاد رابطه زوجیت) قانون دولت متبوع هیچ یک از طرفین عقد ازدواج را نباید بر قانون دولت متبوع طرف دیگر ترجیح داد و بهتر است زن و مرد هر کدام تابع قانون دولت متبوع خود باشد. (۲۶)

۲- قانون حاکم بر آثار ازدواج

ازدواج جزء نهادهایی است که آثار آن محدود و منحصر به طرفین عقد ازدواج نیست و دایره شمول آن به فرزندان نیز سرایت می کند و لذا قانونگذار، علاوه بر آن که ثبات و دوام خانواده را مدنظر قرار داده و رابطه زن و شوهر را تحت نظارت خود قرار داده، حقوق و تکالیف آنان را در قبال فرزندان نیز مورد توجه قرار داده است. در مورد حقوق و تکالیف پدر و مادر و فرزندان، ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی مقرر داشته است: «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین است.» و در مورد حقوق و تکالیف زن و شوهر پس از وقوع عقد ازدواج در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی آمده است: «همینکه نکاح بطور صحیح واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود.» برخی از آثار ازدواج، مربوط به روابط غیر مالی زن و شوهر است، مانند: تکالیف مربوط به حسن معاشرت با یکدیگر و معاضدت به یکدیگر در تشدید مبانی خانواده و تربیت فرزندان در ریاست شوهر بر خانواده و اختیار شوهر در تعیین منزل و همچنین منع زن از اشتغال به حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد. (مواد ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ قانون مدنی)

برخی آثار دیگر، آثاری است که راجع به روابط مالی زن و شوهر است؛ مانند: مهر (مواد ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ قانون مدنی)، نفقه (مواد ۱۱۰۶ تا ۱۱۱۳ قانون مدنی) و جهیزیه که در عرف کشور ما لوازم و اثاث مورد نیاز برای زندگی مشترک است که توسط خانواده زن برای او تدارک می یابد. اگر چه جهیزیه در زندگی مشترک مورد استفاده واقع می شود ولی چون

مطابق ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی: «زن مستقلاً می تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند.» جهیزیه نیز مانند مهر جزء دارایی زن است و او می تواند هر گونه تصرفی در آنها بنماید.

حال باید دید که در صورت اختلاف در تابعیت زن و شوهر، در مورد آثار ازدواج، چه قانونی را باید واجد صلاحیت دانست؟ قانون ملی هر یک از زن و شوهر؟ قانون ملی یکی از آنها؟ به نظر می رسد که در پاسخ به این پرسش لازم است تفکیک بین مرحله ایجاد حق (یا مرحله ایجاد رابطه زوجیت) و مرحله تأثیر بین المللی حق (یا آثار رابطه زوجیت) مدنظر قرار گیرد. چه، همانگونه که اعمال قانون ملی یکی از طرفین عقد ازدواج و ندیده گرفتن قانون ملی طرف دیگر در مرحله ایجاد رابطه زوجیت غیر منطقی است، اجرای قانون ملی هر دو طرف رابطه نیز غیر منطقی است؛ زیرا پس از آن که نکاح بطور صحیح واقع شود، کانون خانواده به وجود می آید و اجرای قوانین متعارض در کانون واحد امکان پذیر نیست.

ممکن است قانون دولت متبوع یکی از طرفین حق نفقه را برای زن شناخته باشد، ولی قانون دولت متبوع طرف دیگر چنین اثری را بر عقد نکاح بار نکرده باشد یا این که قانون ملی شوهر حق ریاست شوهر بر خانواده را پذیرفته باشد و حال آن که قانون ملی زن چنین حقی را برای شوهر شناخته باشد. اگر در مرحله ایجاد حق اعمال قانون ملی زن و مرد را مطلقاً می توان پذیرفت، به آن علت است که در صورت غیرقابل جمع بودن دو قانون،

رابطه زوجیت به وجود نخواهد آمد و قانون خانواده تشکیل نخواهد شد؛ ولی در مرحله تأثیر بین المللی حق، تنها اعمال یک قانون را می توان پذیرفت و آن قانون حاکم بر رابطه یا قانون واحد است.

قانون حاکم بر روابط یا قانون خانواده ممکن است، قانون اقامتگاه باشد یا قانون دولت متبوع یکی از طرفین رابطه در حقوق بین الملل خصوصی بعضی از کشورها مانند: فرانسه و سوئیس در صورتی که زوجین دارای تابعیتهای متفاوت باشند، آثار ازدواج آنها تابع قانون اقامتگاه مشترک است و هرگاه زن و شوهر دارای تابعیت مختلف، اقامتگاهشان در دو کشور متفاوت باشد و جدای از یکدیگر زندگی کنند، قانون مقر دادگاه اعمال می گردد. (۲۷) در حقوق بعضی از کشورها مانند مصر و سوریه و عراق (ماده ۱۳ قانون مدنی مصر، ماده ۱۴ قانون مدنی سوریه و ماده ۹ قانون مدنی عراق) در صورت اختلاف تابعیت زن و شوهر، قانون دولت متبوع شوهر را واجد صلاحیت می دانند. (۲۸)

در حقوق بین الملل خصوصی ایران نیز راه حلی مشابه راه حل حقوق مصر و سوریه و عراق اتخاذ گردیده است و به واسطه ریاست شوهر بر خانواده قانون دولت متبوع شوهر بر قانون دولت متبوع زن ترجیح داده شده است، زیرا ماده ۹۶۳ قانون مدنی ایران در این خصوص صریحا مقرر داشته است: «اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.» حکم این ماده هم در مورد زن و

شوهر خارجی دارای تابعیت متفاوت و هم در مورد زن و شوهری که یکی از آنها تابعیت

ایران را دارد قابل اعمال است. (۲۹)

بند دوم: طلاق و آثار آن

همانگونه که در مبحث مربوط به ازدواج، شرایط و موانع ازدواج جدای از آثار ازدواج

مورد بررسی قرار گرفت در این مبحث نیز باید علل و موجبات طلاق و آثار طلاق

جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

۱- قانون حاکم بر علل و موجبات طلاق

در مورد طلاق که یکی از طرق انحلال عقد نکاح است، برای تعیین و اعمال قانون واجد

صلاحیت، دو نکته باید، مورد توجه قرار گیرد. نخست آن که، در مورد طلاق خارجی

باید، ابتدا مسأله اهلیت تمتع با داشتن حق طلاق حل شده باشد، یعنی طلاق باید، در قانون

دولت متبوع آنان به رسمیت شناخته شده باشد؛ (۳۰) زیرا در قوانین بعضی کشورها ممکن

است، طلاق پذیرفته نشده باشد و انحلال ازدواج فقط با مرگ زن و شوهر یا یکی از آنها

قابل تحقق باشد. دیگر آن که، حکومت قانون خارجی بر مسأله طلاق فقط در مورد

مسائل ماهوی، یعنی علل و موجبات طلاق است ولی در خصوص مسائل تشریفاتی و غیر

ماهوی مانند: آیین دادرسی که برای گرفتن طلاق باید رعایت گردد، به قانون خارجی

مراجعه نمی شود. مثلاً هر گاه یک زن و مرد خارجی دارای تابعیت متفاوت، در دادگاه

ایران در خواست طلاق نمایند، دادگاه باید مطابق قانون آیین دادرسی مدنی ایران به

دعوی طلاق رسیدگی نماید و حکم صادر کند، اگر چه قانون آیین دادرسی مدنی خارجی تشریفات خاصی را در مورد رسیدگی به درخواست طلاق مقرر کرده باشد؛ زیرا در یک کشور دو قسم آیین دادرسی (یکی برای اتباع داخله و دیگری برای اتباع خارجه) نمی تواند وجود داشته باشد.

اما تشخیص این که مسأله مطروحه راجع به آیین دادرسی است یا شرایط ماهوی طلاق، بر عهده دادگاهی است که رسیدگی به دعوی می کند؛ زیرا توصیف مسایل شکلی و ماهوی یک توصیف اصلی است که در تعیین قانون قابل اعمال، تأثیر می گذارد و باید مطابق قانون دولت متبوع محکمه یا قانون مقر دادگاه به عمل آید. مثلاً هر گاه در قانون دولت متبوع دادگاه پیش بینی شده باشد که محاکم می توانند، به تقاضای هر یک از متداعیین مسأله را ارجاع به حکمت نمایند. در چنین موردی هر گاه یکی از زوجین خارجی درخواست حکمت کند، دادگاه باید تقاضای او را بپذیرد؛ زیرا ارجاع به حکمت جزء شرایط ماهوی طلاق نیست؛ بلکه از مسایل مربوط به نحوه رسیدگی به دعوی است. (۳۱)

حال باید دید در صورتی که زن و شوهر تابعیتهای متفاوت داشته باشند، برای تشخیص علل و موجبات طلاق، قانون چه کشوری را باید مناط اعتبار قرارداد؟

در حقوق فرانسه، پیش از تصویب قانون ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۵ که مفاد ماده ۳۱۰ قانون مدنی را روشن تر ساخته و قاعده حل تعارض جدیدی را مقرر داشته است، راه حل رویه قضایی

فرانسه، در این جهت استقرار یافته بود که قانون حاکم بر طلاق زن و شوهری که اختلاف تابعیت دارند، قانون اقامتگاه مشترک زوجین است. خواه زوجین هر دو خارجی باشند یا یکی از آنها فرانسوی باشد و خواه اقامتگاه مشترکشان در فرانسه باشد یا در خارج فرانسه و

در صورتی که زن و شوهر اقامتگاه مشترک نداشته باشند، طلاق آنها تابع قانون فرانسه، به عنوان قانون مقر دادگاه است. (۳۲)

به موجب قانون جدید که راه حل جدیدی در مورد طلاق زن و شوهر دارای تابعیت مختلف، ارائه داده است: «طلاق و افتراق» تابع قانون فرانسه است، وقتی که زن و شوهر، تبعه فرانسه باشند، اقامتگاهشان در فرانسه باشد، هیچ قانون خارجی خود را واجد صلاحیت

ندانند، در حالی که دادگاههای فرانسه برای رسیدگی به دعوی طلاق و افتراق واجد صلاحیت باشند.» (۳۳)

در حقوق مصر و سوریه، هر گاه زوجین تابعیت واحدی نداشته باشند، قانون حاکم بر طلاق، قانون دولت متبوع زوج خواهد بود. بند دوم ماده ۱۳ قانون مدنی مصر که حکم آن

شبه بند دوم ماده ۱۴ قانون مدنی سوریه است، مقرر داشته است: «در مورد طلاق، قانون دولت متبوع زوج در هنگام طلاق، حاکم می‌باشد. ولی در مورد تطلیق (طلاق) که به

حکم دادگاه واقع می‌شود) و انفصال (افتراق) قانون دولت متبوع زوج هنگام اقامه دعوی ملاک خواهد بود.» ظاهراً قانونگذاران مصر و سوریه به این علت حکم طلاق را از تطلیق

و افتراق جدا کرده‌اند که طلاق با اراده شوهر واقع می‌شود؛ ولی تطلیق و افتراق با حکم

دادگاه؛ از این رو تغییر تابعیت فرد، در فاصله زمانی بین اقامه دعوی و صدور حکم، منجر به طرح مسأله تعارض متحرک نخواهد شد. (۳۴)

در حقوق بین الملل خصوصی ایران، حکم مندرج در ماده ۹۶۳ قانون مدنی که در خصوص آثار ازدواج یا روابط شخصی و مالی زوجین ملاحظه گردید، در مورد طلاق زوجین دارای تابعیت مختلف، قابل اعمال است. بنابراین راه حل حقوق ایران در این مورد نیز مشابه راه حل حقوق مصر و سوریه است، با این تفاوت که در حقوق فقط قانون حاکم بر آثار ازدواج معین شده است و در مورد طلاق قانونگذار ایران سکوت اختیار کرده است.

تفاوت دیگری که میان حقوق ایران و حقوق مصر و سوریه وجود دارد، این است که در حقوق مصر و سوریه، هم در مورد آثار ازدواج و هم در مورد طلاق و تطبیق و افتراق مشخص شده است که تابعیت شوهر در چه زمانی مناط اعتبار است؛ چنانکه در خصوص آثار ازدواج و طلاق، تابعیت شوهر در زمان ازدواج و طلاق و در مورد تطبیق و افتراق تابعیت شوهر، در زمان اقامه دعوی ملاک قرار داده شده است و حال آن که در این مورد نیز، قانون ایران ساکت است. از این رو در حقوق کشور ما این پرسش به میان می آید که هر گاه شوهر تغییر تابعیت بدهد، قانون دولت متبوع او در چه زمانی ملاک خواهد بود؟ بعضی از حقوق دانان که طرفدار اصل اعتبار و شناسایی بین المللی حقوق مکتسبه هستند، بر این عقیده اند که هر گاه یکی از زوجین (در این جا شوهر که تابعیت او ملاک است)

تغییر تابعیت دهد و دیگری در تابعیت خود باقی بماند، بهتر است، به لحاظ رعایت حق ثابت قانونی که شخص در زمان ازدواج مطیع آن بوده، مناط اعتبار باشد و نه قانون دولت جدیدی که شخص تابعیت آن را تحصیل کرده است. (۳۵)

به نظر می‌رسد، بهتر است در این مورد بر اساس اصول تعارضهای متحرک عمل شود و آخرین تابعیت شخص، ملاک عمل قرار گیرد؛ زیرا زمانی که فردی تغییر تابعیت می‌دهد و تابعیت جدیدی به دست می‌آورد، در واقع آثار تابعیت سابق قطع می‌شود و آثار تابعیت جدید از زمان صدور سند تابعیت جدید ظاهر می‌شود؛ از این رو حقوق و تکالیف ناشی از تابعیت پیشین قطع و حقوق و تکالیف ناشی از تابعیت جدید شروع می‌شود. بنابراین، در صورت تغییر تابعیت، برای تعیین قانون حاکم بر طلاق، باید آخرین تابعیت شخص مناط اعتبار واقع شود. از این رو دادگاه ایران باید برای اجرای حکم مندرج در ماده ۹۶۳ قانون مدنی ایران قانون دولت متبوع شوهر در زمان بروز آثار نکاح (در مورد روابط شخصی و مالی زوجین) و در زمان طلاق را مناط اعتبار قرار دهد. (۳۶)

۲- قانون حاکم بر آثار طلاق

آثاری که در رابطه زن و شوهر، در دوران پس از طلاق مطرح می‌شود، مربوط به عده است. رجوع در ایام عده (که از نهادهای فقه اسلامی است و در حقوق کشورهای غیر اسلامی وجود ندارد)، نفقه زوجه مطلقه و همچنین استفاده زن از نام خانوادگی شوهر از آثار طلاق است.

عده، یکی از آثار طلاق است که در حقوق همه کشورهای اسلامی وجود دارد و در حقوق بعضی کشورهای غیر اسلامی مثل فرانسه نیز پیش بینی شده است. قانون مدنی ایران در تعریف آن آورده است: «عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن، زنی که عقد

نکاح او منحل شده است، نمی تواند، شوهر دیگر اختیار کند.» و مواد ۱۱۵۱ تا ۱۱۵۷ احکام آن را بیان کرده است.

رجوع در ایام عده نیز که از نهادهای فقه اسلامی است و در کشورهای غیر اسلامی وجود ندارد، (۳۷) یکی دیگر از آثار طلاق است که احکام آن در مواد ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ قانون مدنی بیان شده است.

نفقه زوجه مطلقه نیز یکی از آثار طلاق است که در ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی به آن تصریح گردیده است: «نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است، مگر این که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد. اما اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد، زن حق نفقه ندارد، مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.» (۳۸)

یکی دیگر از آثار طلاق، استفاده زن از نام خانوادگی شوهر است که حکم آن در ماده ۴۲ قانون ثبت احوال ۱۳۵۵ مقرر گردیده است: «زوجه می تواند با موافقت همسر خود تا زمانی که در قید زوجیت می باشد از نام خانوادگی همسر خود بدون رعایت حق تقدم

استفاده کند و در صورت طلاق، ادامه استفاده از نام خانوادگی موکول به اجازه همسر خواهد بود.»

پرسشی که مطرح می‌شود، این است که مسایل مربوط به روابط زن و شوهر، پس از طلاق

تابع چه قانونی خواهد بود؟ آیا همان قانونی که حاکم بر طلاق است، بر آثار طلاق نیز

حاکم خواهد بود؟ مثلاً با توجه به این که نفقه یکی از آثار مالی نکاح است و در صورت

اختلاف تابعیت زوجین، تابع قانون دولت متبوع شوهر است (ماده ۹۶۳ قانون مدنی ایران)

آیا نفقه زوجه مطلقه نیز که از آثار طلاق است، تابع قانون دولت متبوع شوهر خواهد بود؟

در حقوق فرانسه، همان قانونی که حاکم بر علل و موجبات طلاق است بر آثار طلاق نیز

حاکم است. (۳۹) در حقوق انگلیس، بطور کلی قانونی که بر چگونگی و امکان وقوع

طلاق حاکم است، بر آثار طلاق و روابط مالی زن و شوهر، پس از وقوع طلاق نیز حاکم

خواهد بود و دادگاهی که برای رسیدگی به اصل طلاق واجد صلاحیت است، این

صلاحیت را هم دارد که تعیین نماید طلاق نسبت به زن و شوهر و فرزندان آنها چه آثاری

خواهد داشت. (۴۰)

در حقوق مصر نیز، قانون حاکم بر آثار طلاق نسبت به زن و شوهری که از یکدیگر جدا

شده‌اند، همان قانون حاکم بر طلاق است در پایان بر این امر تأکید می‌شود که قانون

حاکم بر آثار طلاق، در روابط پدر و مادر و فرزندان ممکن است، با قانون حاکم بر آثار

طلاق در روابط زن و شوهری که از یکدیگر جدا شده‌اند تفاوت داشته باشد. (۴۱)

در حقوق بین الملل خصوصی ایران نیز همان قانونی که حاکم بر علل و موجبات طلاق است، اصولاً بر آثار طلاق نیز، حاکم خواهد بود. مثلاً در پاسخ به پرسشی که در مورد نفقه زوجه مطلقه مطرح شد، می توان گفت با توجه به این که نفقه یکی از آثار مالی رابطه زوجیت است، در صورتی که زوجین تابعیتهای متفاوت داشته باشند، همانگونه که در زمان وجود رابطه زوجیت مطابق مفاد ماده ۹۶۳ قانون مدنی، تابع قانون دولت متبوع شوهر است، پس از انحلال نکاح نیز تابع همان قانون خواهد بود. البته همانطور که در حقوق مصر نیز ملاحظه گردید، در روابط پدر و مادر و فرزندان، پس از حکم طلاق، ممکن است غیر از قانونی باشد که بر روابط زن و شوهر حاکم است. در حقوق بین المللی خصوصی ایران نیز وضع بر همین منوال است و آثار طلاق در ارتباط با فرزندان آنان و تکالیف پدر و مادر درباره نگهداری فرزندان و نفقه آنها حکم جداگانه ای دارد و ممکن است، قانون حاکم بر آن با قانون حاکم بر آثار طلاق در ارتباط با زن و شوهری که از یکدیگر جدا شده اند متفاوت باشد. (۴۲)

نتیجه

احوال شخصیه که از مباحث مهم حقوق بین الملل خصوصی است، تحت تأثیر تابعیت اشخاص است و قوانین تابعیت کشورهای مختلف در مورد نحوه بدست آوردن تابعیت و از دست دادن آن، احکام متفاوتی دارند. نتیجه قهری تأثیر تابعیت در احوال شخصیه پدید آمدن تعارض چند قانون ملی در مورد احوال شخصیه خصوصاً ازدواج و طلاق است.

تأثیر تابعیت در ازدواج (در مرحله ایجاد رابطه زوجیت) و تأثیر ازدواج در تابعیت (در مرحله آثار ازدواج، یا تأثیر بین‌المللی رابطه زوجیت در کشورهایی مطرح می‌شود که احوال شخصیه اشخاص تابع قانون دولت متبوع آنهاست. علت تأثیر تابعیت در ازدواج، آن است که در حقوق بین‌الملل خصوصی بعضی کشورها، مانند ایران، ازدواج تابع قانون دولت متبوع شخص است و از این رو برای تعیین شرایط و موانع ازدواج ابتدا باید، معلوم شود که هر فردی تابع چه دولتی است. از سوی دیگر، ازدواج مختلط در عین حال که تابع قانون دولت متبوع طرفین عقد ازدواج است، در تابعیت زن اثر می‌گذارد و سبب تغییر تابعیت زن می‌گردد.

بنابراین تعارض چند قانون ملی، در مورد ازدواج و طلاق، معلول تعارض قوانین تابعیت کشورها و در نتیجه معلول تابعیت مضاعف یا اختلاف تابعیت در روابط شخصی و خانوادگی است. مقایسه یا مقارنه حقوق بین‌الملل خصوصی کشورهای مختلف روشن می‌سازد که تعارض چند قانون ملی، راه‌های متفاوتی دارد. در صورت اختلاف تابعیت در روابط شخصی و خانوادگی، بعضی کشورها قاعده اعمال قانون اقامتگاه را پذیرفته‌اند و بعضی دیگر قاعده اعمال قانون ملی را اتخاذ کرده‌اند.

کشور ما جزء آن دسته از کشورهایی است که قانون ملی یا قانون دولت متبوع را اعمال می‌کنند.

در پایان برای آن که مسأله تعارض چند قانون ملی، در مورد ازدواج و طلاق بطور صحیح مطرح و در نتیجه بطور صحیح حل گردد، تفکیک بین مرحله ایجاد حق، یعنی مرحله ایجاد رابطه زوجیت و مرحله تأثیر بین‌المللی حق، یعنی مرحله آثار ازدواج، ضروری است؛ زیرا راه حل تعارضها در این دو مرحله لزوماً یکی نیست. به بیان دیگر، قانون حاکم بر مرحله ایجاد حق، یعنی ایجاد رابطه زوجیت و علل، موجبات طلاق ممکن است با قانون حاکم بر مرحله تأثیر بین‌المللی حق، یعنی حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر و آثار طلاق تفاوت داشته باشد.

منابع

الف- فارسی

- ۱- افشار، حسن، کلیات حقوق تطبیقی، تهران، مجموعه حقوق تطبیقی شماره ۱، ۱۳۴۶.
- ۲- الماسی، نجادعلی، تعارض قوانین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ششم، ۱۳۷۹.
- ۳- — «بحثی پیرامون تعارض تابعیت»، مجله کانون و کلا، شماره ۱۲۵، ۱۳۵۳.
- ۴- — «تعیین تابعیت و اقامتگاه از دیدگاه تعارض قوانین»، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۱۲، ۱۳۶۹.
- ۵- خلعتبری، ارسلان، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران، چاپخانه روشنایی، ۱۳۱۶.
- ۶- عامری، جواد، حقوق بین‌الملل خصوصی، چ ۲، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.
- ۷- متولی، سیدمحمد، احوال شخصیه بیگانگان در ایران، تهران، سازوکار، ۱۳۷۸.

۸- مرعشی، علاءالدین، تابعیت در ایران، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۶.

۹- معظمی، عبدالله، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، چاپخانه نقش جهان، ۱۳۳۲.

۱۰- نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، تهران، آگاه، ۱۳۷۲.

۱۱- نصیری، مرتضی، حقوق چند ملیتی، تهران، نشر دانش امروز، ۱۳۷۰.

۱۲- هدایتی، محمدعلی، مجموعه قراردادهای بین المللی چند جانبه ایران، تهران، تابان،

۱۳۴۵.

ب- فرانسه

۱۳- Batiffol, H. et Lagarde, P. Droit international privé, 7^{ee} d,

L.G.D.J., 1981

۱۴- Aspects philosophique du Droit international privé, _____

.paris Dalloz, 1956

۱۵- Loussouarn, Y. et Bourel, P. Droit international privé, 3^{ee} d,

Dalloz, 1988

۱۶- Mayer, P. Droit international privé, 6^{ee} d, Montchrestien,

1998.

Simon - Depitre, M. Droit international prive, Paris, -۱۷
.Librairie Armand Colin, 1964

ج- انگلیسی

Cheshire and North, Private international law, 11th ed, -۱۸
.London, Butter worthes, 1987

Dicey and Morris, conflict of laws, 11th ed, London Stevens -۱۹
.and Sons limited, 1987

Graveson, R.H.conflict of laws, 6th ed, Sweet and Maxwell, -۲۰
.Londin, 1969

Rabel Ernst, the conflit of laws, 2th ed, vol.1, University of -۲۱
.Michigan law school, 1958

Scott, A.W.Private, international law, conflict of laws, 2th -۲۲
.ed, Macdonald and Evans Ltd, 1979

پی نوشت:

۱- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

۲- ازدواج مختلط گاه سبب تابعیت مضاعف می شود و آن در موردی است که دولت

متبوع زن طریقه استقلال مطلق تابعیت زن و شوهر را پذیرفته باشد و حال آن که دولت

متبوع شوهر طریقه وحدت تابعیت زن و شوهر را قبول کرده باشد (مانند تعارض بند ۶

ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران با قانون کشورهای انگلیسی - آمریکایی) و گاهی دیگر سبب

وجود آمدن تابعیت های متفاوت در کانون خانواده می شود؛ مانند ازدواج زن ایرانی با مردی

از اتباع کشورهای که تابعیت شوهر را به زن تحمیل نمی کنند. (قسمت اول ماده ۹۸۷

قانون مدنی)

۳- «کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند

ایرانی محسوب می شوند.» (بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی)

۴- به موجب ماده ۹۸۸ قانون مدنی «اتباع ایران نمی توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر با

شرایط ذیل:

۱- به سن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.

۲- هیأت وزراء، خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد.

۳- قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یک سال از تاریخ ترک تابعیت، حقوق خود را بر اموال غیر منقول که در ایران دارا می‌باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند و لو قوانین ایران اجازه تملک آن را به اتباع خارجه بدهد بنحوی از انحاء به اتباع ایرانی منتقل کند...

۴- خدمت تحت‌السلطه خود را انجام داده باشد...»

۵- به موجب بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند ایرانی محسوب می‌شود.»

۶- مطابق قسمت اخیر بند ۳ ماده ۹۸۸ قانون مدنی «زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می‌نمایند، اعم از این که اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند، از تبعیت ایرانی خارج نمی‌گردند...»

۷- موافق ماده ۹۸۴ قانون مدنی «زن و فرزندان صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می‌نمایند، تبعه دولت ایران شناخته می‌شوند...»

۸- مطابق قسمت اخیر ماده مذکور که مقرر می‌دارد: «... ولی زن در ظرف یک سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و فرزندان صغیر در ظرف یک سال از تاریخ رسیدن به سن هیجده سال تمام می‌توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کنند...» حق ردّ تابعیت ایران به منظور رفع تابعیت مضاعف برای زن و فرزندان شخصی که تابعیت ایران را تحصیل کرده، شناخته شده است.

۹- اسناد بین‌المللی حقوق بشر، ج ۱، انتشارات کمیته ایرانی حقوق بشر، تهران، ۱۳۵۰.

۱۰ - تبصره الحاقی به موجب قانون مصوب ۱۳۴۸/۱۱/۲۷ در این مورد مقرر داشته است: هیأت وزیران می تواند، ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی شوهر، ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و یا بجهات دیگری محجورند اجازه دهد...»

۱۱ - به موجب ماده ۹۸۴ قانون مدنی: «زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون، تحصیل تابعیت ایرانی می نمایند، تبعه دولت ایران شناخته می شوند، ولی زن در ظرف یک سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر... می تواند، اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه و تابعیت مملکت سابق شوهر... را قبول کند...»

۱۲ - ماده ۹۹۰ قانون مدنی که مقرر داشته است: «از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات، تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند...» ناظر به همین مورد است.

۱۳ - منظور از تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ قانون مدنی، تصدیق دولت متبوع و پیشین پدر است، دایره این که فرزند را تبعه خود خواهد شناخت. لزوم ارائه چنین تصدیقی برای آن است که در صورت قبول تابعیت دولت متبوع پیشین پدر (یا رد تابعیت ایران) از سوی فرزند بر او، حالت فقدان تابعیت (یا بی تابعیتی) بوجود نیاید.

۱۴ - شناختن حق انتخاب تابعیت خارجی پدر (یا رد تابعیت ایران) از سوی کسانی که در ایران به دنیا آمده اند، نیز مسأله تعارض چند قانون ملی، در روابط پدر و مادر و فرزندان را

حل نمی‌کند؛ زیرا انتخاب از میان تابعیت ایرانی (تابعیت سرزمینی) و تابعیت خارجی پدر (تابعیت نسبی) که در ماده ۹۷۷ قانون مدنی پیش بینی گردیده است، پس از رسیدن به سن هجده سال تمام امکان‌پذیر است و مسأله تعارض بین قوانین دولت متبوع پدر و مادر و فرزندان پیش از رسیدن به سن مزبور مطرح است.

۱۵ - چنانکه ماده ۹۷۶ قانون مدنی می‌گوید: «اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:

۱-...۲-...» و در مورد اتباع کشورهای دیگر نفیاً و یا اثباتاً حکمی مقرر نداشته است.

۱۶ - در قانون مدنی ایران مطابق مواد ۹۸۷ و ۹۸۶ به ترتیب برای فروع دوم و سوم، طریقه استقلال نسبی و طریقه وحدت تابعیت زوجین پذیرفته شده است.

۱۷ - به موجب ماده ۹۸۷ قانون مدنی: «زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می‌نماید، به

تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند، مگر این که مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود...»

۱۸ - در این مورد باید توجه داشت که هر گاه عقد ازدواج بین زن خارجی شیعه با مرد

ایرانی شیعه واقع شود، روابط شخصی و مالی زوجین تابع قانون مدنی ایران (مواد ۱۱۰۲ به

بعد) خواهد بود. ولی هر گاه زن خارجی غیر مسلمان به عقد ازدواج مرد ایرانی غیر

مسلمان در آید و یا زن خارجی مسلمان غیر شیعه با مرد ایرانی مسلمان غیر شیعه ازدواج

کند، روابط آنها تابع اصول دوازدهم (مربوط به احوال شخصیه اقلیتهای مذهبی یعنی

مسلمانان اهل سنت) و سیزدهم (راجع به احوال شخصیه اقلیتهای دینی یعنی غیر مسلمانانی

که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه مصوب ۱۳۱۲ شمسی خواهد بود.

۱۹ - در مورد مفهوم احوال شخصیه ر.ک: نجاد علی الماسی، تعارض قوانین، مرکز نشر

دانشگاهی، چ ششم، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲.

۲۰ - نجاد علی الماسی، پیشین، ص ۷۹-۸۰.

۲۱ - ed, Montchrestien, P.Mayer, Droit international privé, 6e

.1998, P.354, N.549

۲۲ - Application distributive

۲۳ - Application cumulative

۲۴ - عبدالله، عز الدین، قانون الدولی الخاص، الطبعة التاسعة، الهيئة المصرية العامة للكتاب،

۱۹۸۶ صص ۱۰۰۳، ۱۰۰۶، ۳۰۲۵ به نقل از سید محمد متولی، احوال شخصیه بیگانگان در

ایران، انتشارات ساز و کار، ۱۳۷۸، ص ۱۶۱.

۲۵ - باید توجه داشت که عدم جواز ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان که حکم آن

در ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی آمده است: «نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست» در روابط

بین المللی نیز جنبه نظم عمومی دارد و از این رو ازدواج زن خارجی مسلمان با مرد

خارجی غیر مسلمان نیز در ایران ممنوع است حتی اگر قانون دولت متبوع زن و مرد، چنین

ازدواجی را اجازه داده باشد (ماده ۹۷۵ قانون مدنی). در حقوق مصر نیز ازدواج زن

مسلمان با مرد غیر مسلمان، مخالف با نظم عمومی تلقی می شود و باطل است، اگر چه

قانون خارجی (قانون دولت متبوع زن و مرد) حکم به جواز چنین ازدواجی داده باشند.

عزالدین عبدالله، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۴، به نقل از سید محمد متولی، پیشین، ص ۱۶۴ در

حقوق فرانسه و انگلیس نیز قانون خارجی را که حکم به جواز تعدد زوجات داده باشند،

مخالف نظم عمومی تلقی می کنند، رجوع شود به:

Y.Loussouarn et P.Bourel, Droit international privé, ed, 1988,
PP.471-472 scott, Private interational law (conflict of law),2
.thed, 1979, P.136

۲۶ - نجاد علی، الماسی، پیشین، ص ۱۷۴؛ ارسلان خلعتبری، حقوق بین الملل خصوصی،

تعارض قوانین، تهران، چاپخانه روشنایی، ۱۳۱۶، ص ۱۶۷.

P.Mayer op.cit, P.365, N.570 - ۲۷

در حقوق آمریکا نیز آثار مالی ازدواج (جز در مورد اموال غیر منقول که تابع قانون محل

وقوع مال است) تابع قانون اقامتگاه زن و شوهر است. رجوع شود به:

E>Rabel, the conflict of laws, 2th ed, vol.1, 1958, P.353

۲۸ - ادیب استانبولی، المرشد فی قانون الاحوال الشخصیه، الطبعة الثانية، دمشق، ۱۹۸۹، ص

۳۲۴؛ عزالدین عبدالله، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۳.

۲۹ - نجاد علی، الماسی، پیشین، ص ۱۷۵.

۳۰- ماده ۹۶۱ قانون مدنی ایران در این خصوص مقرر داشته است: «جز در موارد ذیل،

اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود: ۱-...، ۲- در مورد حقوق مربوط به

احوال شخصی [از قبیل حق طلاق] که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده،

۳-...» سابقاً در قوانین بعضی کشورها مانند ایتالیا و اسپانیا حق طلاق وجود نداشت، ولی

امروز در قوانین اکثر کشورها طلاق (به اراده زوج یا به اراده یکی از زوجین یا به تشخیص

دادرس دادگاه) به رسمیت شناخته شده است.

۳۱- نجاد علی، الماسی، پیشین، ص ۱۷۶.

۳۲- P.Mayer, op.cit, P.365, N.570; Y.Loussauarn, P.Bourel,

op.cit, P.501, NO 321; H.Batiffol, P.lagarde, Droit international

`prive', 7e ed, L.G.D.J, 1981, T.2, P.79, no 443

۳۳- Séparation de corps.

۳۴- عزالدین، عبدالله، پیشین، ص ۳۰۷؛ ادیب استانبولی، پیشین، ص ۳۲۴، به نقل از: سید

محمد متولی، پیشین، ص ۱۸۱.

۳۵- ارسلان خلعتبری، پیشین، ص ۱۸۰.

۳۶- الماسی، نجاد علی، پیشین، ص ۱۰۸؛ سید محمد متولی، پیشین، ص ۱۸۱.

۳۷- در حقوق انگلیس، حق انصراف از طلاق پیش بینی گردیده که شبیه رجوع در فقه

اسلامی است. در حقوق این کشور، هرگاه پس از پذیرش دادخواست طلاق، دادگاه

حکم صادر کند حکم طلاق معلق خواهد بود و پس از انقضای شش هفته از تاریخ

صدور، به درخواست ذینفع به حکم منجز و قطعی تبدیل می شود. رجوع شود به:

.Graveson, conflict of laes, 6 th ed, London, 1969, P.308

۳۸ - تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب ۲۸ آبان ماه ۱۳۷۱، مجمع

تشخیص مصلحت نظام، در مورد آثار مالی پس از وقوع طلاق، علاوه بر نفقه ایام عده که

در ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی پیش بینی گردیده، مقرر داشته است: «پس از طلاق در صورت

درخواست زوجه مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهایی که شرعا به عهده وی نبوده است،

دادگاه بدوا از طریق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام می نماید و در صورت عدم

امکان تصالح، چنانچه ضمن عقد خارج لازم در خصوص امور مالی شرطی شده باشد طبق

آن عمل می شود. در غیر این صورت، هر گاه طلاق بنابه درخواست زوجه نباشد و نیز

تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، به

ترتیب زیر عمل می شود:

الف - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعا به عهده وی نبوده به دستور زوج و باعدم قصد

تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام

گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید.

ب- در غیر مورد بند الف با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وضع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می نماید.»

در حقوق انگلیس نیز، پس از انحلال نکاح، دادگاه می تواند با توجه به شرایط طرفین از قبیل در آمد، احتیاجات مادی، تعهدات و مسؤلیتهای آنها و نیز رفتاری که در زندگی مشترک داشته اند به هر یک از طرفین دستور بدهد که مبلغی به عنوان جبران خسارت طرف زیان دیده از ازدواج به طرف دیگر پرداخت نماید. رجوع شود به:

– graveson, op.cit, P.241; Scott, op.cit, P.200

۳۹- P.Mayer, op.cit, PP.364-365, nos 569-570

۴۰- Graveson, op.cit, P.309

۴۱- عزالدین، عبدالله، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۷.

۴۲- به موجب ماده ۹۶۴ قانون مدنی ایران: «روابط بین ابویین و اولاد تابع قانون دولت

متبوع پدر است، مگر این که نسب طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط

بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.»